

زبان قرآن یا زبان ویژه هدایت

□ محمدباقر سعیدی روشن

چکیده:

در این مقاله به سؤلهایی درباره زبان قرآن پاسخ داده می‌شود که از آن جمله است: آیا قرآن دارای یک زبان است یا به تناسب موضوعات مطرح در آن از یک سو و سطوح و لایه‌های تودرتوی معانی قرآنی از دیگر سو، دارای شیوه‌های گوناگون و چند زبان است؟ اگر دارای یک زبان است، همان زبان عموم عقلا و عرف مردم است یا زبان مخصوص به خود را دارد؟ اگر دارای چند زبان است، معیار آن چیست؟ تنوع و تکثر موضوعات، اعم از طبیعی و فراطبیعی می‌باشد یا به اعتبار زوایای گوناگون و اضلاع مختلف قرآن است یا زمان، مکان، مخاطبها، قراین و فضاها، نزول، منشأ تفاوت در موضوع و احد یا موضوعات گوناگون می‌شود؟ و سرانجام، قرآن خواه دارای یک شیوه یا شیوه‌های گوناگون و سطوح مختلف عرضی و طولی باشد، آیا پذیرای هنجارها و قواعد خاصی است یا خیر؟

نویسنده محترم در نهایت، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که معقولترین رهیافت در زبان قرآن، «زبان هدایت» است؛ یعنی راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسان و جهت‌بخشی و دعوت وی به تعالی وجودی، تا توانمندبها و استعدادهای انسانی او به ثمر نشیند و به هدف آفرینش خویش که کمال انسانی است، نایل آمده، جاودانگی پیام قرآن برای هدایت بشریت تحقق یابد.

کلید واژگان: قرآن، زبان قرآن، زبان‌شناختی قرآن، سبک قرآن، عرف ویژه قرآن،

زبان هدایت.

مقدمه

در پرتو مبانی مدلل اعتقادی مربوط به قرآن، طبیعی است که رهیافت ما در زبان قرآن، با هیچ یک از دیدگاه‌های جدید زبان دینی در غرب، همسویی ندارد؛ چه آن که هر یک از آن رهیافتهای علل و عوامل خاص خود را دارد و در این میان، تأثیر چشمگیر دو عامل اساسی؛ یعنی روش معرفت‌شناختی تجربی و دشواری متون متهاافت دینی بشر ساخته در پیدایش تمامی آن رهیافتهای (بی‌معنایی، کارکردگرایی، نماداندیشی و واقع‌گرویی انتقادی) قابل ملاحظه است. از سوی دیگر، با توجه به ویژگیهایی که قرآن دارد، روشن خواهد شد که دیدگاه ما در زبان قرآن، نظریه‌ی زبان عرفی محض نیز نمی‌باشد. نظریه‌ای که این نوشته بر آن اذعان دارد، زبان خاص؛ یعنی «زبان ویژه‌ی هدایت» است.

ویژگیهای زبان شناختی قرآن

چنان که می‌دانیم، قرآن به لفظ و معنی، سخن خداوند متعال است که از طریق وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم القا شده و ایشان نیز بی‌کم و کاست، آن را به مخاطبان نهایی وحی؛ یعنی مردم رسانده است. همچنین افزون بر مبانی مربوط به زبان‌شناسی قرآن، کیفیت ارتباط الفاظ با معانی، حیثیت واقعیت‌نمایی در عین انگیزانندگی، مورد توجه ماست. با توجه به این نکات، اکنون پرسش این است که به راستی، خداوند متعال در دعوت انسان به اهداف مورد نظر خود و در تفهیم پیام خویش، چگونه سخن گفته و از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده است؟ آیا قرآن با نگرشی تخصصی، علمی، فلسفی یا عرفانی به مسائل نگر بسته یا با روش معمولی و متعارف، سخن گفته است یا با یک شیوه و روش ویژه و دارای یک نوع زبان خاص؟

اساساً آیا قرآن دارای یک زبان است یا آن که به تناسب تنوع موضوعات مطرح در آن از یک سو، و سطوح و لایه‌های تودرتوی معانی قرآنی از دیگر سو، این متن دارای شیوه‌های گوناگون کلامی و سطوح مختلف و چند زبان است؟

اگر دارای یک زبان است، آن زبان، همان زبان عموم عقلا و عرف مردم است یا زبان مخصوص و ویژه خود را دارد؟ از آن سو، اگر دارای چند زبان است، معیار این

چندگانگی چیست؟ آیا تنوع و تکثر موضوعات؛ اعم از طبیعی و فراطبیعی، منشأ تعدد زبان قرآن می‌شود؟ بدین معنی که آیا زبان قرآن در ساحت طبیعت، دارای یک وجه و در ساحت فراطبیعی، دارای وجهی دیگر است؟ آیا تقسیم آیات به دو نوع «محکم» و «متشابه»، ناظر به همین دوگانگی است یا به اعتبار آن که جملات قرآن دارای زوایای گوناگون و اضلاع مختلف است، دارای زبانهای متعدد می‌شود؟ یا تفاوت زمان، مکان، مخاطبها، قراین و فضاها، نزول، منشأ تفاوت زبان قرآن در موضوع و جمله واحد، یا در موضوعات گوناگون می‌شود؟

بالاخره آن که خواه آن را دارای یک شیوه و یک سطح بدانیم، یا دارای شیوه‌های گوناگون و سطوح مختلف طولی و عرضی، آیا این متن و زبان، پذیرای هنجارها و قواعد خاصی است یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا منطق تفاهم عقلایی بر آن حکم فرماست یا آن که به دلیل انتساب این کلام به خدا، هنجار شکن است و از هیچ قاعده و قانونی پیروی نمی‌کند؟

تردیدی نیست که قرآن در ابلاغ پیام خود، منطق تفهیم و تفاهم عموم عقلا را کنار نمی‌نهد و از سوی دیگر، شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که همگان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. با توجه به این خصوصیتها شاید گمان رود که زبان قرآن، همان زبان متداول میان عرف و عموم مردم است، نه زبان خاص و همراه با اصطلاحات ویژه دانشمندان؛ اما با توجه به ویژگیهای دیگری که قرآن واجد آنهاست، دشوار می‌نماید که زبان قرآن به تمامی، همان زبان عرفی دانسته شود.

انفعا همگانی

نوشته‌ها و گفته‌های انسانی، معمولاً مخاطب خاصی دارد. گفته‌ها و نوشته‌هایی که مخاطب آنها عموم مردم باشد، برای متخصصان رشته‌های گوناگون، مفید نخواهد بود و اگر در سطح فهم متخصصان باشد، برای عموم مردم، قابل استفاده نخواهد بود. افزون بر آن که موضوعات تخصصی نیز به نوبه خود، محدودیتهای ویژه‌ای دارد. برای مثال، زبان و اصطلاحات ریاضی، برای متخصصان رشته‌های دیگر که ارتباط

چندانی با این رشته ندارند، قابل استفاده نیست و به عکس.
«راغب اصفهانی» می‌نویسد:

قرآن، راهنمای همه مردم است، البته مردم در شناخت قرآن، یکسان نیستند، بلکه به میزان مراتب علمی و روحی خویش، بر آن آگاهی می‌یابند. صاحبان بلاغت، از فصاحت قرآن آگاهی می‌یابند، فقیهان از احکام آن بهره می‌برند، متکلمان از براهین آن و مورخان از داستانهای آن منتفع می‌گردند.^۱

همین طور وی در موردی دیگر می‌نویسد:

خداوند در خطابه‌های خویش به مردم، به روشنترین زبان و دقیقترین بیان، سخن گفته است که هم عموم مردم از خطابه‌های روشن آن اقتناع می‌شوند و اتمام حجت صورت می‌پذیرد، و هم خواص از اثنای آن، دقایقی حکیمانه درمی‌یابند. از این روست که فرمودند: «لکل آیه ظهراً و بطناً، و لکل حرف حدّاً و مطلعاً». بر همین اساس، می‌نگریم که خداوند وقتی ربوبیت و وحدانیت خود را بیان می‌کند، گاه [فهم] آن را به صاحبان عقل اضافه می‌کند، گاه به صاحبان علم و گاه به سامعان، گاه به متذکر شوندگان و...؛ چون هر یک از این نیروها وجهی از حقایق قرآن را باز می‌نماید.^۲

اما زبان قرآن در قلمرو هدایت و دعوت انسان به سوی کمال و سعادت، به گونه‌ای است که هم برای عموم مردم و غیر متخصصان، راهنمایی و هدایت‌گری دارد و هم نسبت به متخصصان و اندیشمندان رشته‌های گوناگون علمی.

علامه طباطبایی نیز در همین زمینه در بحث اعجاز قرآن با استناد به مفاد آیه «قل لئن اجتمعت الإنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً»^۳ تحدی قرآن را در ابعاد گوناگون دانسته، می‌نویسد:

پس قرآن برای ادیب و سخن‌دان، آیت و نشان الهی در فصاحت و بلاغت، و برای

۲. همان، ص ۷۵.

۱. مقدمه تفسیر، ص ۴۵.

۳. اسراء / ۸۸.

فیلسوف، آیت الهی در حکمت، و برای دانشمند، آیت الهی در دانش، و برای جامعه‌شناس، نشان الهی در علم اجتماعی، و برای حقوق‌دان و قانون‌گذار، آیت الهی در تشریح، و برای سیاستمداران، آیت الهی در سیاست، و برای فرمانروایان، آیت الهی در حکومت، و برای همه جهانیان، آیت الهی در آن چیزی است که همه آنان بدان دست نمی‌یازند؛ چون غیب‌گویی و عدم تهاافت در حکم و علم و بیان. از همین روی است که قرآن مدعی عمومیت اعجاز و عدم انحصار آن در بُعد خاص است؛ زیرا قرآن برای هر فردی از انسانها و پریان، از عموم یا خواص، از عالم یا جاهل، از مرد یا زن، از انسانهای برتر تا انسانهای متوسط، و برای هر خردمندی، معجزه است.^۱

سبک قرآن، آمیختگی موضوعات

کتابهای بشری، هم از لحاظ گستره موضوع، محدود به موضوع یا موضوعات خاص است و هم از نظر پردازش، دسته‌بندی و فصل‌بندی، سبک‌شناخته شده‌ای دارد. برای نمونه، کتابی که موضوع آن، تاریخ یا جغرافیا، زیست‌شناسی یا فیزیک، اخترشناسی یا انسان‌شناسی است، به اقتضای محدودیت حاکم بر اندیشه نویسنده از یک سو، و تمایز مفاد هر یک از این علوم، از دیگر سو، نمی‌تواند موضوعات دیگر را مورد پردازش قرار دهد.

قرآن در اساس، حامل پیام هدایت برای انسان است، اما در انجام این رسالت، به اقتضای حکمت خدا در تربیت انسان، از یک سو، موضوعات گوناگونی را که هر یک به نوعی در ارتباط با هدایت انسان بوده است، مورد توجه قرار داده و از دیگر سو، در چگونگی انجام رسالت و پیام خود، موضوعات مورد گفت‌وگوی خود را در قالب فصل‌بندی خاصی جای نداده است. وقتی به هر سوره از سوره‌های قرآن بنگریم، می‌بینیم که مطالب و موضوعات آن، نظم موضوعی ندارد، بلکه سبک مخصوص به خود را دارد.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌گویند:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰.

قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات؛ یعنی یک زبانی دارد که این زبان، هم زبان عامه مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع.^۱

ایشان همچنین می‌نویسند:

قرآن شریف، با آن که جامع همه معارف و حقایق اسما و صفات است و هیچ کتابی آسمانی و غیر آن، مثل آن معرفی ذات و صفات حق تعالی را ننموده، و همین طور جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبکبار شدن از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزل حقیقت است، به طوری که مثل آن متصور نیست، مع ذلک چون سایر کتب مصنّفه، مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه و این از قدرت کامله منشی آن است که محتاج به این وسایل در القای غرض خود نبوده و از این جهت، می‌بینیم که گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمه بیان کنند، به صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید.^۲

برای پرهیز از اطاله سخن، برای نمونه، تنها یکی از سوره‌های کوچک قرآن را مطالعه می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ سُبْحٰنَ اسمِ رَبِّكَ الْأَعْلٰی ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسُوِّى ﴿٣﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدٰى ﴿٤﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعٰى ﴿٥﴾ فَجَعَلَهُ غَثًا أَحْوٰى ﴿٦﴾ سَنُقَرِّئُكَ فَلَاتَنْسٰى ﴿٧﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفٰى ﴿٨﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى ﴿٩﴾ فَذَكَرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرٰى ﴿١٠﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشٰى ﴿١١﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقٰى ﴿١٢﴾ الَّذِي يَصْلٰى النَّارَ الْكُبْرٰى ﴿١٣﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيٰى ﴿١٤﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٥﴾ وَذَكَرَ اسمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٦﴾ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا ﴿١٧﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرَ وَأَبْقٰى ﴿١٨﴾ إِنَّ هٰذَا لَفِي الصَّحْفِ الْأَوَّلٰى ﴿١٩﴾ صٰحْفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوسٰى ﴿٢٠﴾

خلاصه مطالب سوره اعلى

۱. تنزیه و تقدیس پروردگار، ربوبیت و برتری مطلق (اوصاف خداوند).
۲. خالقیت و اعطای نظم و هماهنگی در میان پدیده‌های عالم.

۲. شرح حدیث عقل و جهل، ص ۴۰.

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. تعیین خصوصیت نوعی (هدف‌داری و جهت‌یابی) موجودات و کششهای درونی هر یک برای رسیدن به مقصد.
۴. زمین و رویش گیاهان برای تغذیه انسان و حیوان، به عنوان نمونه‌ای از مصادیق ربوبیت خدا.
۵. خشک کردن گیاهان، نمودی از ناپایداری پدیده‌های دنیا؛ توحید افعالی.
۶. اشاره به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نمود ربوبیت خدا در سرنوشت انسان است، و اطمینان دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نگران فراموش کردن وحی نباشد؛ زیرا ارسال وحی و حفظ آن، فعل خداست.
۷. بیان مشیت فراگیر و علم خدا که آگاه از نهران و آشکار است.
۸. دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سمت پیامبری، قرین دشواریهاست، لکن خداوند همواره یاریگر او و آسان‌کننده سختیهاست.
۹. بیان مهمترین شرح وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که تذکر، تبلیغ و اتمام حجت است.
۱۰. عکس‌العمل مثبت گروهی از مردم که احساس مسؤولیت دارند، در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۱. پاسخ منفی گروهی از مردم در برابر تذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، توصیف این گروه به شقاوتمندان!
۱۲. فرجام شقاوتمندان، ورود در آتش بزرگ. [اصل مفروض آخرت، حساب، کتاب و کیفر]
۱۳. وضع و حال شقاوتمندان در آخرت؛ نه مرگ، نه زندگی!
۱۴. تزکیه و پاکی روح از عقیده و عمل فاسد، راه رستگاری.
۱۵. یاد خدا و نماز، از عوامل رستگاری.
۱۶. دنیاگروی، از موانع رستگاری؛ مذمت از گرایشهای منفی درون انسان.
۱۷. توصیف آخرت به برتری کیفی و پایداری کمی؛ مقایسه دنیا و آخرت.
۱۸. اصول مشترک و تغییرناپذیر شرایع آسمانی. [تزکیه، یاد خدا و نماز، عامل رستگاری؛ دنیاگروی، مانع رستگاری؛ برتری آخرت]
۱۹. ابراهیم و موسی علیهم السلام از پیامبران صاحب شریعت و کتاب.

و....

اگر نیک بنگریم، این سوره ارجمند، در نهایت ایجاز و اختصار، فشرده‌ای گویا از اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی و اصول پایدار دعوت انبیا را با رساترین بیان باز می‌گوید. خداشناسی، شرح اسماء، صفات و افعال خدا، فلسفه نبوت و وظیفه پیامبری، بیان وضعیت مردم و جهت‌گیریهای متفاوت آنان در برابر دین الهی و دعوت انبیا، آخرت‌شناسی و مقایسه دنیا و زوال‌پذیری آن، آخرت و تبیین برتری مطلق آخرت نسبت به دنیا، بیان عوامل فلاح و رستگاری انسان و همچنین موانع رستگاری و سعادت انسان و مانند آن، از موضوعات این سوره کوچک قرآن است. اما این همه، نه مطابق با نظم معهود کتب علمی، فلسفی، کلامی، یا تربیتی مکتوب بشر، بلکه برابر سبکی ویژه، ناشی از حکمت خداوند، تبیین و آرایش یافته است.

زبان ذواضلاع

قرآن، رسالت والای خود را انسان‌سازی معرفی می‌کند، اما تحقق آن هدف، به تناسب مخاطبان گوناگون و نیازهای فکری-معرفتی، روحی، عاطفی، معنوی، مادی، آخرتی و دنیوی آنها، نیازمند ابزارها و وسایل گوناگونی است. ارائه بینشهای واقعی از جهان هستی، گذشته و آینده آن، انسان و چگونگی سرنوشت وی، ارتباط جهان و انسان با خدای هستی‌بخش، بایدها و نبایدهای انسان و جز اینها، به اقتضای وضع و حال، افکار و روحيات متفاوت، همه از لوازم هدف‌یابی درست انسان است.

از این روست که قرآن، هم زبانی تعلیمی دارد و به تصویر و ترسیم واقعیت‌های هستی و نقش و کار هر یک می‌پردازد و همزمان، در متن آن، زبان تربیتی مخصوص به خود را نیز دارد. گاه انسان را به باورها، انگیزه‌ها و رفتارهای درست که او را به سوی هدف حیات سوق می‌دهد، فرامی‌خواند، هشدار می‌دهد، یا ترغیب می‌کند، قصه می‌گوید و فرجام نیکان و بدان را باز می‌نماید، سنت‌های پایدار خدا را گوشزد می‌کند، نعمتهای بی‌اندازه و بی‌زوال بهشتیان را به مشام می‌رساند، و عذابهایی بی‌حد جهنمیان را به رخ می‌کشد، مهر بی‌پایان خدا را بیان می‌کند، و قهر توان‌سوز خدا را یاد می‌کند،

بیت

۲۸

طه

اما این همه، در دل هم جای دارند و منعزل از یکدیگر نیستند.
امام خمینی علیه السلام در همین باره می‌نویسند:

کسی که بخواهد تربیت و تعلیم، انذار و تبشیر کند، باید مقاصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه، گاهی در ضمن قصه و حکایت، و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه، گاهی به کنایت و امثال و رموز تزریق کند، تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند... و چون این کتاب شریف (قرآن) برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و... نوع انسانی در حالات قلوب، و عادات و اخلاق، و از منه و امکانه، مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد، ای بسا نفوسی که برای اخذ تعلیم، به صراحت لهجه و القای اصل مطلب به طور ساده حاضر نباشند و از آن متأثر نگردند، با اینها باید به طور ساختمان دماغ آنها دعوت کرد و مقصد را به آنها فهمانید. و بسا نفوسی که با قصص و حکایات و تواریخ سروکار ندارند و علاقه‌مند به لب و لباب مقاصدند، اینها را نتوان با دسته اول در یک ترازو گذاشت. ای بسا قلوب که با تخویف و انذار، متناسبند و قلوبی که با وعده و تبشیر سروکار دارند. از این جهت است که این کتاب شریف، به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشتمه، مردم را دعوت فرموده است.^۱

برای مشاهده عینی همین ویژگی؛ یعنی ذواضلاع بودن زبان قرآن، تنها بخشی از آیات سوره شریفه «رعد» را که از سوره‌های مکی است، ملاحظه می‌کنیم، که در آن، هم از باورها و محورهای بینشی و جهان‌شناختی سخن می‌گوید، هم از برنامه‌های انسان‌سازی و رفتاری.

۱. حروف رمزی قرآن، حقانیت قرآن، پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ربوبیت خداوند، روی‌گردانی اکثریت مردم از گروه به ایمان و به طور ضمنی، بیان انگیزه اعراض مردم با وصف حق بودن قرآن که آن انگیزه کبر، یا هوای نفس و مانند اینهاست.

۲. استناد همه افعال عالم به الله، افراشتن آسمانها بدون ستون مرئی، کیهان‌شناسی،

۱. آداب الصلوة، ص ۱۸۷.

گردش کرات آسمانی در مدارهای خود، تدبیر عالم هستی، حرکات خورشید و ماه با تسخیر پروردگار و خاصیتی که در آنها قرار داده، حدوث و فنای همه نظام کیهانی، تدبیر و حسابگری و هدفداری در گردش کرات، خداوند نشانه‌های خود را برمی‌شمارد، هدف از شرح نشانه‌های خدا، پیدایش یقین به جهان آخرت.

۳. گسترش زمین نیز مستند به خداست، قرار دادن کوهها، نهرها، جفت بودن میوه‌ها، نظام شب و روز، این همه، نشانه‌های خداست، اندیشه‌ورزان از نشانه‌ها بهره می‌برند.

۴. وجود قطعات مختلف در زمین با خواص گوناگون، باغهای انگور، زراعت و نخل در زمین، تفاوت درختان یک پایه و دو پایه، یک آب و خاک با میوه‌های متفاوت، تفاوت و تفاضل میوه‌ها، همه اینها نشانه‌های خدا و درس توحید است، خردمندان از نشانه‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.

۵. اظهار شگفتی کافران از معاد، شگفتی از سخن منکران معاد (معاد همانند آفرینش نخست است)، کافران، ربوبیت پروردگار را منکرند، سرنوشت کافران، غله‌های گوناگون بر گردن آنان، جاودانگی در آتش.

۶. لجاجت و درخواستهای غیر منطقی کافران (درخواست عذاب به جای درخواست رحمت)! نمونه امتهای عذاب شده فراوان است، بخشش و مغفرت، اقتضای ربوبیت خداست، مغفرت خدا در دادن فرصت و... شامل ستمگران نیز هست، کیفر شدید نیز اقتضای ربوبیت خداست.

۷. کافران و درخواست معجزه‌های اقتراحی از پیامبر، وصف پیامبر، بیم دادن است، هدایت الهی شامل حال همه اقوام است.

۸. نمونه‌هایی از علم بی‌پایان خدا، علم به جنینها و سلامت و سقط آنها، حساب و کتاب و برنامه و اندازه همه چیز نزد خداست؛ جنین‌شناسی.

۹. خدا آگاه غیب و شهادت است، از صفات خدا این است که او بزرگ و برتر از هر چیز است؛ جهان غیب و شهادت.

۱۰. خدا، سخنان نهان و آشکار را می‌داند، نیز او آگاه به حال شبروان و کارورزان روز روشن است.

۱۱. خیل نگهبانان الهی حافظ انسان، فرشته‌شناسی، افعال خدا در سرنوشت انسانها که مختارند، وابسته به رفتار خود انسانهاست. اراده تکوینی خداوند، قابل تغییر نیست، از همین رو، سرنوشت بد هر قوم که مرهون رفتار آنان است، در قضای الهی تغییرپذیر نیست. یاریگری جز خدا نیست.

۱۲. رعد و برق، ابرهای باران‌زا و پدیده‌های جوّی و فواید آنها، نشانه‌های توحیدی.

۱۳. رعد و تنزیه و حمدگویی خدا، فرشتگان هم تنزیه و تسبیح‌گوی خدایند. خوف فرشتگان از عظمت الهی، صاعقه‌ها و آسیب آنها، همه به فرمان خداست، ستیزه‌جویی و حق‌ناسپاسی انسان؛ کیفربخشی نیز از صفات خداست.

۱۴. دعوت حق، تنها از آن خداست (توحید)، خواندن غیر خدا، باطل و بی‌پاسخ است، بی‌خاصیتی بتها، تلاش بیهوده مشرکان؛ درخواست کافران از بتها گمراهی است.

همان طور که ملاحظه شد، در این آیات که قریب یک سوم آیات سوره رعد بود، موضوعات گوناگونی چون: شناخت خدا، افعال، صفات، شناخت معاد و نشانه‌های آن، قرآن و حقانیت آن، فرشته‌شناسی، کیهان‌شناسی و پدیده‌های گوناگون جوّی و زمینی، شناخت انسان و هسته اولیه جنینی او، گزارش‌های انسان‌سازانه، بیان خصوصیت‌های روانی انسانهای کافر، سنت‌های الهی در سرنوشت انسان، ذکر پایان سرنوشت معاندان اقوام پیشین و جز اینها را دربرمی‌گیرد که به اجمال، مورد اشاره قرار گرفت.

زبان ذومراتب

مکرر گفته شد که قرآن هدایت انسان را رسالت خویش قرار داده است که ثمره آن، رشد و شکوفایی استعدادهای خاص انسانی و تعالی «من علوی» و «رقای وجودی» است. چنان که بالعیان می‌دانیم، سرشت انسان، طالب کمال مطلق است و ذات انسان، ذاتی بی‌قرار است که همواره در پی دستیابی به هدفی برتر و بالاتر است.

وحی الهی که ترجمان هستی انسان است، فطرت آدمی را مخاطب خویش می‌خواند و پیام خود را به سوی او روان می‌سازد و گام به گام، او را به طرف کمال واقعی پیش می‌برد. بدین روی، آموزشگاه تربیتی قرآن با معانی تودرتو و سطوح گونه‌گون ظهر و بطن، برای هیچ مرتبه‌ای از مراتب رشد و حرکت معنوی انسان، فاقد پیام مناسب نیست.

قرآن، گریزپایان حق ستیز را دعوت می‌کند که به سوی حق باز آیند و فطرت افلاکی خویش را در خاک تیره نیالایند: «اذهب إلى فرعون إنه طغی، فقل هل لك إلى أن تزکی، و أهديك إلى ربك فتخشی»^۱، «و قد خاب من دساها»^۲

قرآن، راکدان و درجاذگان را نیز به تکاپو می‌خواند: «و أن لیس للإنسان إلا ما سعی»^۳ و رهروان گوناگون صراط مستقیم (آرام‌روان، چابک‌سواران و تیزپروازان) را مشمول خطاب خویش قرار می‌دهد: «فإذا فرغت فانصب»^۴ زیرا ندای گذر از وضع موجود به وضع مطلوب، دعوتی است مدام که پاسخ به این دعوت نیز تلاشی بی‌پایان است؛ هرچند آن را سمت و سویی معلوم است: «و أن إلى ربك المنتهی»^۵.

بنابراین، وقتی قرآن از ازدیاد هدایت و ایمان سخن می‌گوید، معلوم می‌شود که هدایت و ایمان، ذو مراتب است؛ هم از این روی روشن می‌گردد زبان قرآن نیز زبانی ذو مراتب و چندسطحی است.

«و یزید الله الذین اهتدوا هدی»^۶، «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله»^۷، «و إذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً...»^۸.

چنان که روشن است، ایمان از مقوله گروش و این گروش، مسبوق بر نوعی معرفت و نگرش است. بدین روی، تلاوت آیات، منشأ دو حقیقت است: یکی معرفت، دیگری ایمان.

حضرت امام خمینی رحمته الله در همین زمینه می‌نویسند:

- | | |
|--------------------|---------------|
| ۱. نازعات / ۱۷-۱۹. | ۲. شمس / ۱۰. |
| ۳. نجم / ۳۹. | ۴. شرح / ۷-۸. |
| ۵. نجم / ۴۲. | ۶. مریم / ۷۶. |
| ۷. نساء / ۱۳۶. | ۸. انفال / ۲. |

و باید دانست که در این کتاب جامع الهی، به طوری این معارف، از معرفة الذات تا معرفة الافعال، مذکور است که هر طبقه به قدر استعداد خود، از آن ادراک می‌کنند؛... چنان که کریمه «هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید / ۳)، و «الله نور السموات و الأرض» (نور / ۳۵) و «و هو الذی فی السماء إله و فی الأرض إله» (زخرف / ۸۴) و «هو معکم» (حدید / ۴) و «أینما تولّوا فثمّ وجه الله» الی غیر ذلك در توحید ذات، و آیات کریمه آخر سورة حشر و غیر آنها در توحید صفات، و کریمه «و ما رمیت إذ رمیت ولكنّ الله رمی» (انفال / ۱۷) و «الحمد لله ربّ العالمین» و «یسبح الله ما فی السموات و ما فی الأرض» (جمعه / ۱، تغابن / ۱) در توحید افعالی، که بعضی به وجه دقیق و بعضی به وجه ادقّ عرفانی دلالت دارد، برای هریک از طبقات علمای ظاهر و باطن، طوری شفای امراض است. و در عین حال که بعضی آیات شریفه، مثل آیات اوّل «حدید» و سورة مبارکه «توحید» به حسب حدیث شریف کافی برای متعمّقان از آخرالزمان وارد شده، اهل ظاهر را نیز از آن بهره کافی است. و این از معجزات این کتاب شریف و از جامعیت آن است.^۱

علامه طباطبایی از این خصوصیت؛ یعنی مراتب چندسطحی معانی قرآن، چنین یاد می‌کند:

قرآن از نظر معنی، مراتب مختلفی دارد، مراتبی طولی که مترتب و وابسته به یکدیگر است، و همه آنها در عرض یکدیگر قرار ندارد، تا دشواری استعمال یک لفظ در بیشتر از یک معنی، یا مشکل عمومیت مجاز، و یا دشواری لوازم متعدد برای ملزوم واحد، پیش آید. چه این که همه این معانی طولی، معانی مطابقی است و الفاظ آیات، به دلالت مطابقی بر آنها دلالت دارد، البته هر معنایی متعلق به مرتبه‌ای از فهم است.^۲

معارف فراعرفی

اگر شرط لازم زبان عرف، آن باشد که در سطح فهم عرف باشد^۳، باید حداقل یک

۱. آداب الصلوة، ص ۱۸۵-۱۸۶ (با تلخیص).

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۴-۶۷.

۳. ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷.

سلسله از تعابیر بلند توحیدی و معادشناسی قرآن و همین طور حروف مقطعه در آغاز تعدادی از سوره‌های قرآن را خارج از سطح فهم عرف بدانیم؛ زیرا به نظر نمی‌رسد این گونه تعبیرها آشنا و متعارف در میان عرف مردم باشد:

«هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید / ۳) (او [خدا] است اوّل و آخر و ظاهر و باطن).

«كلُّ شيءٍ هالكٌ إلا وجهه» (قصص / ۸۸) (همه چیز جز ذات پروردگار خدا، نابود شونده است).

«و ما تشاؤون إلاّ أن يشاء الله» (انسان / ۳۰، تکویر / ۲۹) (و چیزی را نمی‌خواهید مگر آن که خدا بخواهد).

«و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر» (حدید / ۴) (و خدا با شماست هر جا باشید، و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، بیناست).

«و ما رمیت إذ رمیت و لكنّ الله رمی» (انفال / ۱۷) (تو تیر نینداختی آن هنگام که تیر انداختی، بلکه خداوند تیر انداخت).

«و إن من شيء إلاّ عندنا خزائنه و ما ننزله إلاّ بقدر معلوم» (حجر / ۲۱) (و هیچ چیز نیست مگر آن که گنجینه‌های آن نزد ماست و ما جز به اندازه معین، فرو نمی‌فرستیم).
«لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم أوّل مرّة» (انعام / ۹۴) (همانا تنها نزد ما آمدید، همان‌طور که نخست شما را تنها آفریدیم).

گویا از میان خصایص گونه‌گون قرآن، زیبایی و دلربایی قرآن سبب شده، کسانی گمان برند قرآن کتابی ساده و سهل است، لکن روشن است که این تمام خصوصیات قرآن نیست، بلکه قرآن به غیر از زیبایی و جاذبه ظاهری، ژرفاهایی نیز دارد که پهلوانان اندیشه‌ورز را می‌طلبد تا به درک آن اعمال نایل آیند.

امام علی علیه السلام فرمودند: «ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن، ژرف و ناپیداست، شگفتیهای آن سپری نگردد، و تازه‌های آن به پایان نرسد، و تاریکیها جز به وسیله آن زدوده نشود.»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

امام خمینی علیه السلام درباره این خصوصیت قرآن می نویسد:

لسان قرآن، لسانی است که سهل و ممتنع است، بسیاری از ارباب معرفت و فلسفه، گمان می کنند که قرآن را می توانند بفهمند، برای این که بُعدی [از آن] برای آنها جلوه کرده است و آن بُعدی که در پس این ابعاد است، برای آنها معلوم نشده است.^۱

مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن

قرآن به ما می آموزد که در فرایند تنزیلی و ارائه مفاد ظاهری، همانند خورشید، روشنایی بخش راه و مسیر همه انسانهاست تا حد نصاب هدایت و اتمام حجت و زمینه سعادت برای همگان فراهم آید: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين»^۲، «كذلك یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون»^۳.

برای دست یابی به این سطح از معانی قرآن، تنها استفاده از ابزارهای زبان شناختی و سلامت عقلی، کافی است. به نظر می رسد کسانی که از زبان عرفی قرآن سخن به میان آورده اند، همین سطح از شناخت قرآن را منظور داشته اند که برای عموم مردم؛ اعم از کافر و مسلمان، تحقق می یابد^۴، وگرنه چگونه می توان تمام معانی قرآن، اعم از ظاهر و باطن و همه ابعاد و سطوح متصاعد معنایی آن را در قلمرو فهم عرفی جست و جو کرد؟

قرآن تصریح می کند که تمام حقیقت آن، در همین فرایند ظهور و زبان از عمق به سطح خلاصه نمی شود، بلکه افزون بر این، قرآن دارای فرایند تأویلی و زبان از سطح به عمق و حقایق متعالی است که دست یابی به آن، تنها با اتکا به اصول زبان شناسی عرفی، ناممکن است.

برای این که به این سطح از معارف قرآن کریم وارد شویم، افزون بر قوانین

۱. قرآن کتاب هدایت، ص ۱۴۴.

۲. آل عمران / ۱۳۸.

۳. بقره / ۱۸۷.

۴. ر.ک: شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۵۳؛ سیدابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر

القرآن، ص ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰ و ۵۰۵.

زبان شناختی، استمداد از تعالی نفسانی و بُعد روان شناختی و معنی شناسی آیات در پرتو یکدیگر نیز ضروری است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

علامه طباطبایی رحمته الله در مقدمه تفسیر المیزان می نویسد:

قرآن را باید با خود قرآن تفسیر کرد و توضیح آیه را به وسیله تدبیر و دقت، از دیگر آیات، جست و جو کرد و مصادیق را با ویژگیهایی که خود آیات به دست می دهد، شناخت.^۲

ایشان در جای دیگر بیان می کند که قرآن، کتابی قابل فهم است و اندیشه افراد عادی نیز بدان دسترسی دارد و آیات آن، یکدیگر را تفسیر می کند؛ زیرا خداوند، مردم را به تدبیر در آیات آن فراخوانده است، تا در پرتو آن، معلوم گردد که قرآن، فاقد هرگونه اختلافی است.^۳

با این وصف، ایشان در توضیح مفهوم «تفسیر به رأی» تصریح می کند که: اکتفا به ابزارهای متعارف در فهم کلام عرب، برای فهم کلام خداوند و مقایسه کلام خدا با سخن مردم، خود نوعی تفسیر به رأی است؛ زیرا هرگاه به پاره ای از سخن هر متکلمی برخورد کنیم، بی درنگ، به قواعد متعارف در کشف مراد آن سخن می پردازیم و می گوئیم: «مرادش چیست؟» و بر همین اساس است که اقرار و شهادت و غیره صورت می گیرد.

این همه، بدان روی است که سخن ما انسانها بر اساس دانش ما از لغت و مصادیق حقیقی و مجازی کلمات، شکل می گیرد. لکن قرآن، چنان که در بحثهای پیشین گذشت، این گونه نیست، بلکه آیات قرآن با این که کلمه هایی جدا از یکدیگر است، سخنی یکپارچه می باشد، و همان طور که علی علیه السلام فرموده است، پاره ای از آیات آن، نسبت به پاره ای دیگر سخن می گوید و برخی نسبت به برخی دیگر گواهی می دهد.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه.

۱. واقعه / ۷۷-۸۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۰.

پس برای استنتاج مراد یک آیه، تنها کاربرد قواعد جاری در معنی شناسی کفایت نمی‌کند، بلکه راه صحیح فهم مراد سخن وحی، آن است که در هر موضوع، تمامی آیات متناسب با آن بررسی و مورد تدبّر کامل قرار گیرد. مطابق این معنی، تفسیر به رأی که مورد نهی قرار گرفته، ناظر به طریق کشف معنی می‌شود، نه خود معنی. به عبارت دیگر، در این سخن «من فسّر القرآن برأیه...»، از فهم سخن خداوند، با اکتفا به همان طریقه فهم سخن انسانها، پرهیز داده شده است؛ هرچند ممکن است جوینده به معنای واقعی هم رسیده باشد.

دلیل این سخن، آن است که رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر فرمودند: کسی که درباره قرآن با تکیه بر نظر خود سخن بگوید و به معنای واقعی برسد، باز هم خطا کرده است. در این جا حکم به خطا با فرض دست‌یابی به معنای واقعی، تنها به همان دلیل است که این اشتباه، مربوط به شیوه فهم است.^۱

جهانی بودن و جاودانگی قرآن

این خصیصه قرآن به عنوان یک مبنای قطعی، به نوبه خود، مانع از آن است که زبان قرآن در قلمرو زبان عرف عام مردم انحصار یابد؛ چه این که زبان عرف، خواه ناخواه به نوعی، متأثر از سطح فهم، فرهنگ و آگاهیهای گویندگان انسانی و محدودیتهای آنهاست. اما آیت پاینده و سخن جاودانه پروردگار که ملازم با حق بودن است^۲ و فرسایش زمان و غبار بطلان در حریم آن راه ندارد^۳، زبان همواره زیبا و پیام مانای آن، پیوسته بر سرزمین جان آدمیان می‌بارد و آنان را به حیاتی برین می‌خواند: «واعلموا انّه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقه، و لا لأحد قبل القرآن من غنی... ما توجّه العباد إلی الله تعالی بمثله»^۴؛ (آگاه باشید! هیچ کس پس از داشتن قرآن، بیچارگی ندارد و هیچ کس بی همراهی قرآن، بی‌نیازی نخواهد داشت... هیچ چیز همانند قرآن، و سیله روی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۶؛ نیز ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام،

۲. رعد / ۱.

ص ۷۸-۸۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. فصلت / ۴۲.

آوردن بندگان به سوی خدا نیست.)

بدین روی، با توجه به نکاتی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن، هرچند از لحاظ اصول محاوره، منطق زبان شناختی عرف عقلا را البته بدون مسامحات مُجاز عرفی، مراعات می‌کند و نیز در ساخت مفهومی و رسانایی سخن، به منظور اتمام حجت و تحقق حد نصاب هدایت، سطح درک و فهم عموم مخاطبان و شیوه تخاطب و مکانیسم گفتمان عموم مردم را لحاظ می‌کند، نه اصطلاحات فنی و پیچیده متخصصان را، و به احتمال راجح، مفاد «بلسان قومه»^۱ نیز به همین دو جهت اشاره دارد^۲، نه صرف هم‌زبانی لغوی، اما با این وصف، نمی‌توان زبان قرآن را به تمامی، زبان عرفی دانست؛ زیرا نشانه‌ها و علائم فراعرفی و یا عرف خاص درباره قرآن به اندازه‌ای غلبه دارد که نمی‌توان به نظریه عرفی بودن اکتفا کرد.

البته این سخن، هرگز به مفهوم کنار نهادن قوانین محاوره و زبان شناختی عرف عقلا نیست، بلکه غرض آن است که برای دستیابی به معانی راقی قرآن، افزون بر مکانیسم متعارف عقلا، مکانیسم خاص قرآن شناخت و آگاهی از عرف و زبان ویژه قرآن نیز اجتناب‌ناپذیر است و تئوری عرفی بودن زبان قرآن، نمی‌تواند جامع و شامل همه پیامها و مفاهیم قرآن باشد.

همچنین از مباحث پیشگفته، این موضوع نیز روشن می‌گردد که قرآن، هرچند مشتمل بر حقایق عقلانی و راهبرد استدلال برهانی است، اما زبان قرآن را نمی‌توان زبان فلسفی یا کلامی به اصطلاح رایج دانست.

همین طور، قرآن با وجود دربرداشتن توصیف‌هایی علمی و بازنمایی از پدیده‌های خرد و کلان هستی و فرد و اجتماع انسان، نمی‌توان آن را یک کتاب علمی در مفهوم رایج کلمه؛ همچون: کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مانند آن معرفی کرد و زبان آن را زبان علمی دانست.

همچنین با ائصاف قرآن به انواع محسنات کلامی و جلوه‌های هنری و زبان‌شناسی؛ همچون: مجاز، کنایه، تمثیل، استعاره، حذف و ایجاز و مانند اینها،

۱. ابراهیم / ۴.

۲. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶.

نمی‌توان رسالت قرآن را تنها در قلمرو هنر جست‌وجو کرد و زبان قرآن را زبان هنری، نمادین و یا اسطوره‌ای دانست.

و بالاخره با وجودی که بُعد اخلاقی، یک رکن اساسی از آموزه‌های قرآن را تشکیل می‌دهد، نمی‌توان قرآن را صرفاً از منظر اخلاقی نگریست و زبان آن را زبانی احساس‌گرا دانست. شاید از همین روی است که محقق فرزانه، استاد مطهری می‌نویسد:

در کتاب آسمانی، هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است؛ همچنان که هیچ مطلب دیگر: اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی مرسوم، بیان نشده است. در عین حال، مسائل زیادی از آن علوم، کاملاً قابل استنباط و استخراج است.^۱

زبان ویژه هدایت

در پرتو نکاتی که یادآور شد، گمان می‌رود معقولترین رهیافت در زبان قرآن، آن باشد که آن را «زبان هدایت» بنامیم. «هدایت» یعنی: راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسان و جهت‌بخشی و دعوت وی به تعالی و رقای وجودی، تا توانمندیها و استعدادهای انسانی او به ثمر نشیند و به هدف آفرینش خویش؛ یعنی کمال انسانی نایل آید.

زبان قرآن، به این دلیل، زبان هدایت و دعوت است که با مراتب تشکیکی خود، اولاً، همه انسانها، اعم از عامیان و متخصصان فرهیخته در علوم و فنون را دربرمی‌گیرد و اختصاص به طیف خاصی از انسانها ندارد.

ثانیاً، همه کاروانیان بشری با فاصله‌های گوناگون اعتقادی و رفتاری؛ اعم از گمراهان و ایمانیان متوسط تا مقرّبان و برگزیدگان خدایی را فرامی‌گیرد.

ثالثاً، گستره این زبان در قلمرو متن قرآن، همه مراتب حقایق قرآن؛ از ظهور تنزیلی

۱. جامعه و تاریخ، پیشگفتار.

تا صعود تأویلی و بطون تودرتو را دربردارد.

افزون بر اینها، راز اعجاز قرآن و بی‌همسانی آن که مطابق تحدیهای مکرر قرآن^۱، هرگز مغلوب نظیره‌گویان واقع نخواهد شد، به هر دو ویژگی «لفظی» و «معنایی» قرآن برمی‌گردد و از آن جا که هم‌آوایی لفظ و معنی و اوج زیبایی و شکوه محتوای قرآن، منبعث از علم بیکران و جمال بی‌مانند خداوند است، هیچ‌گاه بشر را یارای همبری با قرآن نیست، و این جهت، وجه فارق سخن خدا با کلام بشر است.

پنجمین دلیل نامبرداری زبان قرآن به «زبان هدایت»، توجه به مبدأ فاعلی و قابلی این زبان است. خواستگاه بیرونی و مبدأ فاعلی این زبان، «ربوبیت خدا» است. که در عالم انسانی، در نمود هدایت تشریعی و وحی نبوی تجلی می‌یابد: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۲ و خواستگاه درونی این زبان، همان «فطرت انسان» است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۳.

و بالاخره آن که اقتضای تداوم ربوبیت الهی و ثبات فطرت در نوع انسان و بهره‌مندی تمامی نسلهای انسانی از قرآن از یک سو و اکمال هدایت خاصه و ختم نبوت و کتاب آسمانی در شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۴ که مستلزم استمرار هدایت قرآن و طراوت و تازگی آن در همیشه تاریخ بشر است، به نوبه خود، گویای زبان هدایت است: «إِنَّهُ هُوَ الْوَعْدُ الَّذِي لَعَلَّ الْعَالَمِينَ»^۵.

در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: خداوند، قرآن را برای یک زمان و یک نسل و جامعه خاص قرار نداده است، بلکه قرآن در همه زمانها نواست و برای هر گروه، تا روز قیامت، تازه و باطراوت است.^۶

بدین‌روی، نظریه «زبان هدایت» از این ویژگی نیز برخوردار است که با جاودانگی پیام قرآن برای همه بشریت، سازگاری کامل دارد.

۱. طور / ۳۳-۳۴؛ هود / ۱۳؛ یونس / ۳۸؛ بقره / ۲۳-۲۴؛ اسراء / ۸۳.

۲. طه / ۵۰.

۳. مائده / ۳.

۴. ص / ۸۷.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۰.